

۱۶۶۶۴

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد	مجله
بهار و تابستان ۱۳۶۶	تاریخ نشر:
۲۰ سال	شماره
۷۶ - ۷۷	شماره مسلسل
مشهد	محل نشر
نارس	زبان
محمد علی مقدم	نویسنده
۴۶۳ - ۴۹۶	تعداد صفحات
اسرار حج و مناسک آن	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

« اسرار حج و مناسک آن »*

حج، در لغت به معنای قصد است و در شرع عبارت است از انجام مراسم و مناسک مخصوص در مکان ویژه و زمان مخصوص، و انجام دادن آن بر هر مسلمان طبق صریح آیات قرآنی و سنت که شیخ طوسی به استادی، ذیل آیه « وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ » نقل کرده و امام صادق علیه السلام هم گفته است: «هُمَا مَفْرُوضَانِ»^۱ واجب است و انجام ندادن آن را با وجود شرایط، قرآن مجید، کفر دانسته است:

«... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (سوره آل عمران/ ۹۷) .

حج وسیله تقرب به خدا و یکی از مهم ترین شعارهای اسلام است؛ زیرا در آن بنابه گفته شیخ الفقهاء - مولف جواهر الکلام - «اذلال النفس و اتعاب البدن» است.^۲

آدمی، در این سفر روحانی ترك لذات نفسانی و شهوات جسمانی می کند و از مکروهات، دوری می گزیند. اینست که می گویند: حج ریاضت نفسانی و عبادت بدنی است و شاید به همین جهت گفته اند:

* برخی از مطالب این مقاله در سمینار اسلام و مستضعفان در شهر قم به وسیله

«إن الحج المبرور لا يعد له شيء ولا جزاء له إلا الجنة»^۳. که مضمون آن در کتاب «وسائل الشیعه»^۴ هست و به قول صاحب جواهر «انه افضل من عتق سبعین رقبة»^۵ و این مضمون را شیخ از کتاب «وسائل الشیعه» گرفته است و روایت از امام صادق علیه السلام است.^۶

حج يك پناهگاه معنوی برای انسانهاست؛ زیرا آدمی با فریاد «لبيك اللهم لبيك» زمزمه عاشقانه و شورانگیز، از عمق روح و روان خود سو می‌دهد و دردهای درون خود را با خدای مهربان در میان می‌گذارد و با او راز و نیاز می‌کند و با گوشه دل، نوازشهای کسریمانه «رب البيت» را می‌شنود. «يا رب البيت! البيت بيتك والعبد عبدك». آری با پناه بردن به خدا، آدمی آرامش روحی می‌یابد و چون به خدا توکل می‌کند، برای مبارزه با سختی‌های حیات آماده می‌شود.

آری! کسی که حج به جا می‌آورد و مناسک حج را انجام می‌دهد باید در او انقلاب روحی به وجود آید، و روح خود را صفا بخشد و به فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی متجلی شود.

انسان حج گزار باید علاوه بر انجام آداب ظاهری حج به حقیقت حج نیز واقف گردد، و به انجام دادن يك سلسله اعمال اكتفاء نکند و بداند که: «إن فی ذلك لذكری لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهید»^۷
سوره ق/ آیه ۳۷

انسان حج گزار باید از برکات حقایق حج برخوردار گردد و مصداق «... لیشهدوا منافع لهم : :» [سوره حج/ آیه ۲۷] واقع شود و بداند که کلمه «منافع» در آیه شامل انواع خیرات است و تمام مسائل مادی و معنوی دنیاوی و اخروی را در بر می‌گیرد و سخن معروف پیامبر اکرم را در حجة الوداع که گفته است: «إيتها الناس! إن ربکم واحد و ان

اباکم واحد و کلکم لآدم و آدم من تراب» «إن اکرمکم عند الله اتقاکم» و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی...»^۸.

در نظر داشته باشد و اتحاد فکری و التلاف قلوب را در نظر بگیرد و بداند که اجتماع عظیم امت اسلامی، در مکان واحد، که همه از يك کتاب و يك پیامبر پیروی می‌کنند، می‌تواند نیرویی شکننده باشد و کوهها را از جا بکند و قدرتهای مخالف را از پا در آورد.

حج گزار باید سیر روحی داشته باشد و نه تنها سیر جسمی. حج باید جان و روح را حرکت دهد و از خاکدان طبیعت به کعبه حقیقت برساند و نه فقط بدن را از مکانی به جده و مکه؛ منتقل سازد حرکت باید حرکت جوهری باشد و نه حرکت مکانی، حرکتی باشد که آدمی را به کمال سوق دهد و روح را تکامل بخشد و آدمی را به کمال برساند، با دست دل استلام حَجَر نماید، قلبش در عرفات، مقیم گردد و روحش به مشعر خدا واصل گردد و سرگوسند هوای نفس را در قربانگاه ببرد و شهبوات را از خود دور سازد تا متخلّق به اخلاق ملکوتی گردد و «انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً» (سوره انعام/ ۷۹) را از جان بگوید و روی را از همه چیز برگرداند و به خدای فاطر السموات و الارض رو آرد.

اگر در انجام مراسم حج، به فرض محال هیچ فایده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی وجود نداشته باشد، همین مسأله تسلیم شدن انسان در مقابل خدا و در نتیجه ارتقاء معنوی و روحی یافتن و به خدا تقرب جستن، خود برترین چیز است «... و رضوان من الله اکبر و ذلك هو الفوز العظيم»

سوره توبه/ ۷۲

آنچه برای يك مسلمان حائز اهمیت است، رضای خدا و اطاعت از اوست که اگر حال خلوص و تسلیم کامل در آدمی پیدا شود، سعادت

ابدی به وجود می آید .

« و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن ... »

سوره النساء/ ۱۲۵

چه کسی از حیث بندگی و دین، بهتر است از آن چه که چهره قلب خود را تسلیم خدا کرده و متصلف به نکوکاری باشد .

فوائد سیاسی و اجتماعی و تاریخی حج، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد و تداند که سفر به سوی خانه خدا، یعنی سیر الی الله یعنی حرکت به سوی صاحب خانه و نه به خانه . حج در واقع سبب وجودی انسان است به سوی خدا ، اینست که باید توجه حاج به آن مقصد عالی باشد تا آن گاه که به میقات می رسد و لباس احرام می پوشد ، درک کند که از خودی، بیرون آمده و ترک تعیّنات و تعلقات بکند تا در نتیجه آرامش احساس کند و با ترک علائق بتواند در حرم امن در آید « و من دخله کان آمیناً » .

حج رونده باید سالک الی الله باشد، یعنی از منازل شهوات و مشتبهات نفسانی و لذات جسمانی عبور کند و از لباس صفات بشری خود را منخلع کند و تعیّنات خودی را کنار بگذارد و پرده های بندار را ببرد و به قول شیخ محمود شبستری :

مسافر آن بود که بگذرد زود ز خود صافی شود چون آتش از دود شرح گلشن راز ص ۲۴۰

حج رونده ، اگر تربیت روحانی نیابد و نفس او مهذب نشود، مصداق شعر ناصر خسرو واقع شده که گفته است :

رفته و مگه دیده آمده باز میحنت بادیه خریده به سیم*
شاید بتوان گفت : قربانی کردن خود رمزی است ، برای کشتن نفس اماره و از میان بردن آنانیست و خودبینی و کبر و غرور . فرموده حضرت صادق علیه السلام هم که گفته است^۱ : « واذبح حنجره الهوی و الطمع عند اللیحه »^۲ .^۳ اشارتی به همین معنی است .

در حج باید آدمی از همه علقه ها ، رها شود ؛ زیرا در حج آدمی قصد آهنگ خانه خدا می کند یعنی در واقع باید از خانه خویش و از کالبد تن و از جسم خاکی مادی به سوی ملکوت اعلیٰ برود و به سوی خدا رجعت کند .

اگر معنی و مفهوم واقعی حج درک شود ، معنای اسلام درک شده ، بی جهت نبود که امام علی علیه السلام در آخرین ساعات عمر ، در وصیت خویش گفته بود^۴ :

« والله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم فانه ان ترککم لم تناظروا »^۵ .

یعنی : شما را به خدا قسم تا زنده اید و جان در تن دارید ، از خانه خدا دست نکشید و آن خانه را از حج گزاران ، خالی نگذارید که اگر زیارت آن خانه ترک شد ، موجودیت شما به خطر خواهد افتاد و از چشم می افتد . کعبه ، یک مجمع دینی است برای ایجاد وحدت ، در این مرکز بزرگ

* دیوان ناصر خسرو ، تصحیح حاج سید نصر الله مقدسی ص ۲۶۰ سطر ۸ .

۱ یعنی : کلوی هواهای نفسانی و آرزو ، در هنگام سریریدن قربانی ، ببرد .

۲ صحیح الصالح در صفحه ۶۶۵ نهج البلاغه خود ، در ترجمه « لم تناظروا » نوشته است :

ای لم یظنوا بکم بالکرامه لامن الله و لامن الناس ، لاهمالکم فرض دینکم .

دینی باید اختلافات حل شود، این مرکز باید مرجع رفع اختلافات باشد، این مجمع دینی که خدا برای آن احترام خاصی قائل است، به شخص خاصی و خاندان ویژه‌ای تعلق ندارد و از آن دولت مخصوصی نیست «جعل الله»

الکعبة البیت الحرام قیاما للناس ...» سوره مائده/۹۸

کسی جز خدا، مالک آن نمی‌باشد، متعلق به همه مردم است «... جعلناه للناس سواء من العاکف فیہ والبادر ...» سوره حج/۲۵

همه مردم در آن خانه حق دارند، هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را مانع شود؛ زیرا این خانه «... مشابه للناس وامننا ...» سوره بقره/۱۲۵

می‌باشد و مرکز امن و مرجع امر دین برای همه مردم است؛ زیرا کلمه «الناس» یعنی همه مردم و نه فقط عربها. این خانه «مشابه للناس» است یعنی محل رجوع همه مردم، مرجع برای همه انسانهاست.

مسلمانها از این مجمع سالانه که فرصت بسیار مناسبی است برای ایجاد روابط دوستی و برادری، باید حداکثر استفاده را ببرند و اهداف مشترک توجیه شود و معارف مبادله گردد، روابط مختلف فرهنگی و تجاری ایجاد گردد.

و به قول سید قطب^{۱۰} از جمله «مشابه للناس» چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، بیت الله را برای همه مردم (بنا بر ناس) محل عبادت قرار داده که در آن جا، به خدا رو کنند و به تدریج از خودپرستی و سودجویی و برتری طلبی، به درآیند و با اندیشه‌های بلند ابراهیم آشنا شوند.

آنان که به نام وارثان ابراهیم، روی این خانه دست گذاشته‌اند، باید بدانند که این خانه نمازگاه و پناهگاه همه مردم است و ویژه گروه و طایفه خاصی نیست و وارثان حق ندارند که دیگران را از ورود بدان، بازدارند زیرا این خانه، بیت الله است و نه «بیت احد من الناس»^{۱۱}.

نکته جالب توجه اینکه، از آیه بعدی [وإذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلدا آمنا] سوره بقره/۱۲۶

چنین استنباط می‌کنیم که وراثت خانه باید با فضیلت^{۱۲} و نیکوکاری همراه باشد؛ زیرا ابراهیم پس از درخواست «رب اجعل هذا بلدا آمنا ...» دعا و درخواست دیگری از خدا دارد و از خداوند می‌خواهد که: «... وارزق اهلک من الثمرات من آمن منهم یالله والیوم الآخر ...» آیه ۱۲۶/بقره

به اهل این خانه و مردم این سرزمین، مردمی که «من آمن منهم بالله» و به روز واپسین، ایمان داشته باشند از ثمرات و روزی‌ها، عنایت کن یعنی آنان که اهل فضیلت هستند. در واقع ابراهیم علیه السلام، وراثت همراه با فضیلت را، درخواست کرده یعنی این نعمت را ویژه اهل فضیلت دانسته است.*

بخش نخستین آیه ۱۲۶/بقره یعنی: «وإذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلدا آمنا ...» در آیه ۳۵ سوره ابراهیم به صورت «وإذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمنا ...» تکرار شده با این تفاوت که در سوره بقره به صورت «بلدا» بدون الف و لام و در سوره ابراهیم به شکل «البلد» با الف و لام، ذکر شده و این اشارتی به مکه پیش از ساختن کعبه که در آیه

* البته، به علت لطف عظیم خدا، این برکات، به فقیرمؤمنان هم که مشمول دعای ابراهیم نبودند، شامل شده و می‌شود، متون باید دانست که غیرمؤمن و کافر، از بهره اندک که همان بهره حیوانی می‌باشد، استفاده خواهد برد و بهره اش ثمرات محدود و منطقی خواهد بود و سرانجام گرفتار عذاب خواهد شد، زیرا دلالت آیه مورد بحث [بقره/۱۲۶] قرآن گفته است: «ومن کفر فسنجعه قیلا...».

نخستین - که بَلَدًا بدون الف و لام است و در آیه ۳۵ سوره ابراهیم که «الْبَلَدُ» گفته شده، اشارتی است به مکه بعد از بنا کعبه .
 به عبارت دیگر در آیه نخستین «بَلَدًا» مفعول دوم است و «آمِنًا» نعت است برای آن، در صورتی که در آیه دوم «الْبَلَدُ» مفعول اول است و «آمِنًا» مفعول دوم برای فعل «إِجْعَلْ» یا به عبارت ساده تر، در آیه نخستین، ابراهیم خواسته است که سرزمین بی آب و علفی به صورت «بَلَدًا آمِنًا» درآید و در سوره ابراهیم، خواسته شده که «بَلَدٌ غَيْرَ آمِنٍ» محل امن بشود.^{۱۳}

البته باید توجه داشت که انجام حج و عمره باید برای خدا باشد و در به جا آوردن اعمال و مراسم حج و عمره جز تقرب به خدا، نباید انگیزه دیگری در کار باشد و تمام اعمال باید به خاطر خدا انجام گیرد نه برای تظاهر و ریا؛ زیرا قرآن هم بدین نکته اشاره کرده است:

«وَاتَّبِعُوا الْحَجَّ وَالْمَعْرَةَ لِلَّهِ...» بقره/۱۶۶

کلمه «لِلَّهِ» در این آیه، حائز اهمیت است، انجام حج باید خالصاً مخلصاً لِسُجَّةِ اللَّهِ باشد، عرب پیش از اسلام، مطابق عرف و عادت خود حج به جا می آورد ولی نه برای خدا، بلکه انجام حج در عرب پیش از اسلام برای تظاهر و به یکدیگر فخر فروختن و بر آوردن نیازهای یکدیگر و حضور در اسواق و اجتماعات به جهت مصالح مادی و شخصی بود، قصد قربت به خدا در آن، نبود، لیکن اسلام هدف را تغییر داد و حقیقت حج را تبیین کرد و به شیوه ابراهیم علیه السلام برگردانید و مسلمانان را به یادگیری مراسم حج تشویق کرد و پیامبر اکرم گفت: «خَلِدُوا عَنِّي مَنَاسِكِكُمْ»^{۱۴}.
 ابوالبقاء عکبری، بر آنست^{۱۵} که کلمه «لِلَّهِ» در آیه مورد بحث، مفعول له است و متعلق به فِعْلٍ «اتَّبِعُوا» .

قرآن مجید در بخش پایانی آیه «الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ...» آیه ۱۶۷/بقره که وقت حج را در ماههای معین دانسته و در دنباله آن بیان کرده که هر که با احرام و شروع به مناسک حج در آن ماهها، حج را بر خود واجب کند نباید که با زنان در آمیزد و نباید گناه مرتکب شود و نباید در حج به جدال برخیزد، نکته جالب توجه در آیه مورد بحث [بقره/۱۶۷] بخش پایانی آیه است که خدا گفته است: «... وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ...»

یعنی دنبال نهی از چیزهای بد و کارهای شر، خدا انسانها را به کار خیر، تشویق و ترغیب کرده . در واقع پس از آنکه خدا انسانها را از کارهای ناشایست بر حذر داشته، بلافاصله به کارهای خوب، تشویق و ترغیب کرده با توجه به اینکه نگفته است: «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ شَيْءٍ» که شامل چیزهای شر هم بشود بلکه گفته است: «مِنْ خَيْرٍ» آن هم به شکل تکره تا که إفاده عموم کند و يك نوع تشویق و تحريك به کار خیر باشد و جالب تر اینکه دنبال آیه هم، از تقوا سخن گفته و بهترین زاد و توشه را «تقوا» دانسته و عبارت «وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» را آورده تا که به انسانهای حج گزار بفهماند که علاوه بر انجام مراسم حج، باید زاد و توشه دیگری که تقواست تهیه کنند و از تهیه این زاد معنوی غفلت نکنند.^{۱۶}

در پایان آیه مزبور، قرآن مجید، گفته است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» یعنی: ای صاحبان خرد! خدا ترس شوید و از بیم عذاب من بترسید. و به قول ملامحسن فیض^{۱۷}، اقتضای لُبِّ، خشیت و ترس از خداست و جالب است که دنبال تقوا «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» جمله امری «وَاتَّقُوا اللَّهَ» آمده که خواسته است بگوید: هدف اصلی، خدا ترسی و

و اطاعت از دستورات خدائی است .

معین‌الدین محمد بن محمود نیشابوری ، در تفسیر خود ، که بازمانده از قرن ششم هجری است چه زیبا به زبان فارسی در تفسیر عبارت «... واتقون یا اولی‌الالباب» نوشته است^{۱۸}:

«واز من که خدای شما م بترسید و از خلفا فرمان من بپرهیزید ای خداوندان خرد و از جز من ، باک مدارید که هرکس خرد دارد ، داند که از عاجز باک نباید داشت و قادر بر کمال خداوند زمین و آسمانست ، جل جلاله ، پس از وی باید ترسید» .

مسلمانان می‌توانند با طرح ریزی صحیح ، در کنگره عظیم حج ، بیک برنامه اقتصادی کامل را ، پایه‌ریزی کنند و از بیگانگان بی‌نیاز گردند ؛ زیرا خدای بزرگ در آیه ۱۹۸ سوره بقره گفته است :

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ» .

یعنی : گناهی بر شما نیست که در حج ، از فضل پروردگار خود ، برخوردار شوید [در هنگام حج کسب معاش کرده و از منابع اقتصادی حج بهره ببرید ؛ زیرا یکی از فلسفه‌های حج بی‌ریزی یک طرح اقتصادی اسلامی است] و چون از عرفات بازگشتید ، در مشعر الحرام ، خدا را یاد کنید و سپاس گزارید ، که راه را به شما نمود و حال آنکه پیش از آن ، شما گمراه بودید .

این آیه ، یک حکم دوره جاهلی را [گناه بودن داد و ستد در ایام حج] لغو کرده و گفته است که در زمان مراسم حج ، داد و ستد مانعی ندارد ؛ زیرا اسلام می‌خواهد ، در این کنگره عظیم که تمام مسلمانان واجب‌الحج

دنیای اسلام ، در آن گرد می‌آیند ، علاوه بر فلسفه اخلاقی و جنبه‌های سیاسی و فرهنگی ، این کنگره عظیم طرح‌ریزی یک اقتصاد عمومی را برای جهان اسلام بکند و با همکاری و همفکری تمام مسلمانان ، پایه‌های اقتصادی جوامع اسلامی ریخته شود تا با مبادلات تجاری میان مسلمین ، اقتصاد نیرومندی به وجود آید که مسلمانان ، از بیگانگان بی‌نیاز گردند^{۱۹} .

ابن‌العربی نوشته است^{۲۰} : سوق عکاظ - مجنّه - ذوالمجاز ، در جاهلیت بازارهایی بوده و اعراب جاهلی ، در این بازارها داد و ستد می‌کردند بعدها تصور می‌شد که در اسلام ، تجارت در این بازارها در ایام حج گناه است . این آیه نازل شد تا معلوم گردد که در زمان حج با انجام مراسم حج و اداء واجبات حج ، تجارت و داد و ستد ، اشکالی ندارد . البته برخی هم گفته‌اند : «إِنَّ الْحَجَّ دُونَ تِجَارَةٍ أَفْضَلٌ» .

سخن ابن‌العربی را نویسنده تفسیر الخازن هم گفته و افزوده است : تجارتی که خلل و نقصانی در اعمال حج وارد کند ، مباح نیست و اولی ترک آن تجارت است و حج بدون تجارت ، اولی است .

«وقال بعض العلماء ان التجارة إن وقعت نقصا فی اعمال الحج لم تكن مباحة وإن لم توقع نقصا فيه كانت من المباحات التي الاولى تركها لتجريد العبادة عن غيرها ؛ لان الحج بدون التجارة افضل واكمل»^{۲۱} .

ابوبکر عتیق سورآبادی ، در ترجمه آیه مورد بحث ، نوشته است^{۲۲} : «نیست بر شما بزه ، بدانچه بجویید افزونی نعمت از خدای شما در سفر حج ...»

و سپس در تفسیر آیه ، افزوده است که «این آیه در شان گروهی آمد که پنداشتند در سفر حج ، تجارت نشاید که گفتندی آن سفر ، خالصا خدای راست و در آن سفر ، طلب دنیا نشاید و تجارت را شان مزدوران و

جَمَّالَانِ وَ حَمَّالَانِ مِی دَانَسْتَنْد .

نویسنده کتاب «اقتصادی البیان» هم نوشته است^{۲۳}: در جاهلیت، تجارت در وقت حج روا نبود ولی اسلام آن را روا شمرد، البته با توجه به دستور «... لَا تَسُوقَ وَلَا جِیْدَالَ فِی الْحَجِّ» که بالای فحش جنس گفته شده است. وی افزوده است که جمله «أَنْ تَبْتَغُوا» در عبارت «لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا» در محل نصب است بنا به تقدیر «فی» و به اصطلاح منصوب به نزع خافض است و اصل آن چنین بوده است: «لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ فِی أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا»

جصاص، متوفی به سال ۲۷۰ هجری، در بحث از آیه مزبور، نوشته است:

عربها پس از اسلام به قیاس دوران جاهلی، در هنگام حج، تجارت را رها می کردند تا اینکه آیه مزبور، نازل شد و تجارت را در هنگام حج روا شمرد. جصاص استدلال کرده به اینکه در آیه ۲۸ سوره حج، کلمه «منافع» در عبارت «لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» عام است و شامل منافع دنیوی و اخروی می شود و تخصیص ندارد، یا توجه به اینکه آیه «... وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» بخشی از آیه ۲۷۵/بقره نیز عام است و حجاج را مستثنی نکرده و دلالت می کند بر اینکه حج، مانع تجارت نمی باشد*.

* قرآن مجید پراز اینکه در آیه:

«وَ آذَنَ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَا تُوکَ رَجَالًا» و علی کل ضامره یاتین من کل فتح هبتور»

سوره حج / ۲۷

به ابراهیم دستور می دهده که با صدای بلند به مردم ندا در ده تا تماشک حج به جا آرند و قصد خانه کنید، در آیه بعدی خدای بزرگ منافع حج را برمی شمارد و می گوید:

ذنبالہ آیه مورد بحث [آیه ۱۹۸/بقره] چنین است:
«... فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ...»

یعنی: وقتی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام، یاد کنید.

نویسنده کتاب «لبیان التنزیل» نوشته است^{۲۴}: الإفاضة: به انبوهی بازگردیدن، «فَإِذَا أَفْضُتُمْ» یعنی: چون به انبوهی باز گردید.

«لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» و ذکرُوا اسم الله فی ایام معلومات علی ذرقتهم من سیمه الا تمام فکتلوا منها و اطعموا البائس الفقیر».

سوره حج / ۲۸
در این آیه کلمه «منافع» تکرر است و به صورت جمع بیان شده و به طور مطلق ذکر شده و افاده عموم می کند و می تواند هم منافع دنیوی را شامل شود که حوائج گوناگون و نیازمندیهای همگانی را در برگیرد و هم می تواند منظور از «منافع» منافع اخروی باشد.

کلمه «منافع» تکرر آمده تا بر کثرت دلالت کند یعنی هم منافع دنیوی را شامل شود و هم اجزای اخروی را مانند عفو و مغفرت؛ زیرا عبادتها معنویت ایجاد می کند و انسان می سازد و اثرش در گشتارها و کردارها نمودار می گردد و انسانها به سوی فلاح و رستگاری می روند.

از طرفی در این کلمه بزرگ، اقوام مختلف گرد هم می آیند، اقوامی که معبود همعشا یکی است، افکار همه یکسان است، قبله همه کعبه است، وحدت فکری دارند، وحدت کلمه دارند، در نتیجه اتحاد می توانند در حل مشکلات اقتصادی یکدیگر، یاور هم باشند، مشکلات همدیگر را حل کنند و در نتیجه بهره های مادی نصب منتهای مسلمان بشود.

اینست که قرآن بطور کلی و مطلق گفته است: «لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ».

هر گروهی به حسب استعداد و نیاز و دریافت خود، بهره گیرند.

برای آگاهی بیشتر رجوع شده: فی ظلال القرآن ج ۵/ ۵۹۵.

ابوبکر عتیق سوراآبادی هم نوشته است^{۲۵}: «چون به هم بازگردند از عرفات سوی مَزْدَلِفَةَ و آن شبانگاه باشد که از عرفات به مَزْدَلِفَةَ درآیند». ابن العربی، نوشته است^{۲۶}: «إفاضة» در لغت، حرکت سریع است و افزوده که خدا، در قرآن، وقتِ افاضة و حرکت دست جمعی از عرفات را، مشخص نکرده، لیکن پیامبر اکرم «ص» با عمل خود، آن را بیان کرده است. و آن حضرت در عرفات «وقف حَتَّى فَرَبَّتِ الشَّمْسُ قَلْبِلًا و ذهبَتِ الصُّفْرَةُ و غابَ القَرْنُ».

بیضاوی در تفسیر خود، ذیل «فاذا افضتم من عرفات» نوشته است^{۲۷}: «افضتم من افضت الماء إذا صببته بكثرة» بوده و مفعول فعل «افضتم» محذوف است و اصل آن «افضتم انفسکم» بوده است، در واقع همان مفهوم انبوهی و فراوانی و لبریز شدن از فراوانی جمعیت را، بیضاوی نیز باز گفته است.

ابوالسعود هم، در تفسیر خود، تقریباً همان مطلب را نوشته است و سخن وی چنین است^{۲۸}: «فاذا افضتم من عرفات: ای دفعتم منها بکثرة».

فاضل مقداد هم نوشته است^{۲۹}: «الإفاضة: الدفع بكثرة من إفاضة الماء وهو صببه بكثرة».

و اصل جمله «افضتم انفسکم» بوده یعنی مفعول رفع، حذف شده است. بوی افزوده که «عرفات» نام سرزمینی است و به صیغه جمع

* عرفات جمع عرفه است و سرزمین مخصوص نزدیک مکه را، عرفات گویند و روزنهم ذی حجة را نیز روز عرفه گویند دو وجه تسمیه آن، نویسنده تفسیر بخارن در جلد یکم ص ۱۵۰ از قول مطا، نقل کرده که جبرئیل مناسک را به ابراهیم نشان می داد و از او می پرسید:

آمده و مفرد آن، عرفة است همچون اذرعات* و تفسیرین^{۳۰} که به صیغه جمعی آمده و در واقع ملحق به جمع می باشد و مفرد، منظور نظر است. وقوف در عرفات، در روز عرفة، از واجبات است و رکن حج به شمار می آید و با ترک آن، حج باطل است؛ زیرا به گفته پیامبر اکرم «ص» الحج عرفة^{۳۱}.

قرآن مجید هم، وقوف به عرفه را از فرائض حج دانسته و در آیه بعد از آیه مزبور گفته است: «ثم افيضوا من حيث افاض الناس».

→ «عرفت»؟ او هم می گفت: «عرفت» و لذا آن مکان را، «عرفات» گفتند و عرفات محل آگاهی است، همان طور که «شعر» جایگاه شعور است و شعور است که یکر را ببلد و دیگری را پاک. یکر را آزاد بخواب و دیگری را ستمگر می کند. شعر بروزن مفعول از ماده «شیر» به معنای علامت است؛ زیرا آنجا نشانه ای است برای عبادت، آنجا سرزمین شعور و غیره آگاهی است. اول باید شعور باشد تا آدمی به شناخت برسد «شعر الحرام لانه معلوم للعبادة»

رد: لسان العرب، ذیل ماده شعر

به مشعر، مؤذنه هم گویند از ماده «ازدلف» ای: دنا. لان الناس یدنو بعضهم

الی بعضهم.

* اذرعات: ملحق به جمع مؤنث سالم است، اسم محلی است در شام. اذرعات جمع اذرعه است اذرعه جمع ذراع می باشد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: شرح ابن عقیل بر اللیة ابن مالک، چاپ مصر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۰۸ م ج ۱ ص ۶۷ و جلد یکم ص ۱۰۰ و توضیح المسالك الی اللیة ابن مالک، تألیف ابومحمد عبده جمال الدین بن یوسف بن احمد بن عبدالله بن هشام، متوفی به سال ۵۷۶۱ هـ، تحقیق از محمد محیی الدین عبدالحمید بیروت، الطبعة الخامسة ۱۹۶۶ م ج ۱ ص ۵۱.

تفسیرین: شهری بوده، در سوریه میان حلب و حمص، نزدیک حوامم.

○ به نقل از باورنی کنز العرفان ج ۱ ص ۳۰۳.

سوره بقره/۱۹۹ که «افیضوا» به صیغه امری بیان شده با حرف عطف «ثم» که بر تراخی دلالت می‌کند و مستلزم وجود در آن مکان و وقوف در آن سرزمین است*.

یعنی: از همان جا که مردم کوچ می‌کنند [از عرفات به مشعر و از مشعر به سرزمین منی] کوچ کنید.

این آیه، در واقع، نفی يك عادت جاهلی را کرده است؛ زیرا در جاهلیت اشراف در مسیری اختصاصی، کنار از بستر رودی که مردم در آن، به سوی مشعر جاری بودند و در حرکت، حرکت می‌کردند ولی اسلام دستور داد که «افیضوا من حیث افاض الناس» یعنی از همان جا که خلق در حرکت هستند، شما هم حرکت کنید یعنی همه مسلمانها باید در عرفات وقوف کنند و سپس به سوی مشعر بیایند و از آن جا به سوی منی، کوچ نمایند.

می‌دانیم که حرف عطف «ثم» برای تراخی زمانی است و ترتیب را می‌فهماند یعنی تراخی زمانی، بین الإفاضتین و می‌دانیم که «إفاضة» به معنای حرکت بعدالوقوف است.

این دستور یکی دیگر از عادات قریشیان که خود را سرپرستان کعبه می‌شمردند و فرزندان ابراهیم و برای دیگر عربها، مقام و مرتبتی قائل نبودند و آنان را به چیزی نمی‌شمردند؛ خطی بطلان کشید.

قریشیان در عرفات وقوف نمی‌کردند؛ زیرا وقوف به عرفات را از محیط حرم، بیرون می‌دانستند و انجام نمی‌دادند ولی قرآن دستور داد که باید در مراسم حج يك تراختی و هم آهنکی وجود داشته باشد و مسلمانان

* فاضل مقداد در جلد یکم ص ۳۰۳ کنز العرفان نوشته است: «... و لا خلاف فی وجوبه».

همه در يك جا وقوف کنند و پس از وقوف در عرفات همگی به سوی مشعر بیایند و از مشعر به سوی منی، کوچ کنند.

اسلام خواسته است بدین وسیله با این دستور، انسانها را از خود برتر بینی و افکار و خیالات واهی برکنار دارد و با قریشیان که به نَسَبِ خود می‌بالیدند و با مردم دیگر قبائل در يك جا، گرد نمی‌آمدند، مبارزه کند، این بود که دستور:

«ثم افيضوا من حیث افاض الناس» صادر شد؛ زیرا به قول سید قطب، اسلام نَسَب نمی‌شناسد، اسلام طبقه نمی‌شناسد، اسلام همه مردم را یکسان می‌داند «إن الاسلام لا يعرف نَسَباً ولا يعرف طبقة» «إن الناس كلهم واحدة»^{۳۰}.

واز آنجا که هدف اصلی، انسان‌سازی و پیشرفت و تعالی روحی انسانهاست، قرآن مجید در بخش پایانی آیه مورد بحث دستور داده که از این افکار و خیالات نادرست جاهلی دوری کنید و این عصبیت جاهلی را از خود دور سازید؛ زیرا حج می‌خواهد درس مساوات و برابری به انسانها بیاموزد، اینست که می‌گوید: «... واستغفروا لله إن الله غفور رحیم» از خدا طلب آمرزش کنید و از گذشته بد خود پشیمان شوید و از خدا بخواهید که در شما، اراده‌ای به وجود آورد که گرد ناشایست‌ها نگریدید؛ زیرا خدا «كثير المفرة و واسع الرحمة» است.

زجاج متوفی به سال ۳۱۱ هجری ذیل عبارت «... واستغفروا لله إن الله غفور رحیم» نوشته است^{۳۱}: «سأوه ان یغفر لکم من مخالفتکم الناس فی الإفاضة والموقف».

بیضاوی هم در تفسیرش تقریباً همان مطلب زجاج را نوشته است و مضمون آن چنین است: او گفته است^{۳۲}: از جاهلیت خود، در تغییر

مناسک، استغفار کنید.

وجه خوبست که انسانها در آن حالت روحانی و در آن شب تاریخی و هیجان‌انگیز [= شب دهم ذی‌الحجه] اندیشه و فکر و شعور تازه‌ای در درون‌شان به وجود آید و حالت آگاهی در آنان پیدا شود، مگر نه اینست که کلمه «مَشْعَر» از ماده شعور است و آن‌جا «مَعْلَم» و نشانه‌ای است از این مراسم پرشکوه حج که جذبه روحانی و معنوی دارد و محیط بسیار آماده‌ای است برای معرفت پروردگار و شناسایی ذات پاک او^{۳۳}.

معنای لغوی کلمه «إفاضة» از جنبه بلاغی درخور اهمیت است؛ زیرا کلمه «إفاضة» از «أفاض الماء»؛ اِذَا صَبَّه بكَرَّةً می‌باشد و در این آیه خَنْقٌ، به رودخانه‌ای تشبیه شده و در واقع قرآن گفته است: هنگامی که این رودخانه عظیم [= مردم] از سرزمین عرفات به جوشش و جریان افتاد، در آستانه مشعر الحرام خدا را به توحید و تعظیم یاد کنید «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» آن چنان که خداوند شما را به راه آورد و به راه راست، هدایت کرد. «وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ» هر چند که پیش از این، شما از شمار گم‌گشتگان بودید^{۳۴}. «وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ». در آیات بعدی هم که بخشی از مراسم حج، بیان شده، نکات جالب توجهی وجود دارد. آیه ۲۰۰ سوره بقره چنین است: «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا ذَكَرَكُمْ آبَاءُكُمْ» او اشهد ذکرًا قَمِينَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ». آیه ۲۰۰/بقره

یعنی: چون آداب و مناسک حج را انجام دادید، به جای یاد از پدرانتان، بلکه از آن‌هم، بیشتر، ذکر خدا گوید. [اعراب جاهلی پس از پایان مراسم حج، مفاخر موهوم آب‌آب و اجدادی خود را بر می‌شمردند و به آتیه‌های نازیدند] برخی از مردم دعا می‌کنند که خدایا! در دنیا به ما بده، و در آخرت بهره‌ای ندارند.

در آیه بعدی قرآن مجید گفته است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». سوره بقره/۲۰۱
یعنی: دسته دیگر از مردم می‌گویند: ای خدا! ما را از نعمت دنیا و آخرت، هر دو، بهره‌مند گردان و از عذاب آتش دوزخ هم نگاهدار.

در این دو آیه هم که بخشی از مراسم حج، بیان شده، باز هم هدف اصلی اسلام اینست که انسانها را به یاد خدا اندازد و قلبها را متوجه خدا کند و يك عادت نکوهیده عرب جاهلی را از میان بردارد؛ زیرا عرب جاهلی، برای حج خود رسالتی قائل نبود و از انجام مراسم حج، هدف انسانی نداشت، پس از پایان مراسم حج به اسواق عسکاظ و منجته و ذی‌المجاز - که تنها برای داد و ستد نبود - حضور می‌یافت و در باب مفاخر آب‌آب و اجداد خود سخن می‌گفت و به آنساب خود می‌بالید.

ولی قرآن، این عادت نکوهیده آنان را، پس از پایان مراسم حج، نکوهش کرد و آنان را به ذکر خدا متوجه ساخت و گفت: «فَاذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ...»

یعنی: چون مناسک حج را انجام دادید و از عبادات مربوط به حج فارغ شدید، ذکر خدا گوید؛ زیرا ذکر خداست که آدمی را تعالی روح می‌بخشد و نه یاد از پدران و اجداد کردن و به آنان بالیدن.

در واقع هدف اصلی اینست که ارزشها تغییر یابد و ارزش انسان در داشتن تقوا و پیوند با خدا باشد، نه افتخار به آب‌آب و اجداد^{۳۵}.

این قَسْبَهُ - متوفی به سال ۲۷۶ ذیل بحث از: «... فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا ذَكَرَكُمْ آبَاءُكُمْ...» نوشته است^{۳۶}: در جاهلیت پس از فراغ از مراسم حج، اعراب جاهلی، از پدران خود یاد می‌کردند و کارهای برجسته و نیک آنان را ذکر می‌کردند «فَيَقُولُ أَحَدُهُمْ: كَانَ ابْنُ بَقْرَةَ الضَّيْفِ وَبَصِيلُ الرَّحْمِ وَيَقَعْلٌ كَذَا وَكَذَا» زجاج نیز در بحث از آیه مزبوره، نوشته است^{۳۷}:

«مناسککم...» ای متممیداتکم التي امرتم بها في الحج... فاذا ذكروا الله
كذكركم آباءكم... زجاج هم موضوع توقيف عرب جاهلی را پس از
انجام مراسم و مناسک حج و برشمردن فضائل آباء و محاسن پدران را،
باز گفته و توضیحاتی هم افزوده و مثلاً گفته است: کلمه «أشد» در جمله
«او أشد ذكراً» محلاً مجرور است؛ زیرا عطف است بر کلمه «ذكر»
ما قبل ولی چون غیر منصرف است، جر آن به فتح می باشد؛ لیکن دکتر
عبدالجلیل عبده شلبی - که کتاب زجاج را تصحیح کرده و توضیحاتی
بدان افزوده است - در پارو قی صفحه ۲۶۴ جلد یکم، نوشته است:
کلمه «أشد» در محل مفعول مطلق است - یعنی کلمه «أشد» صفت
برای مفعول مطلق محذوف می باشد و تقدیر آن چنین است: «ذكر أشد»
من ذكرکم آباءکم».

مکی بن ابوطالب، متوفی به سال ۴۳۷ هجری، تقریباً همان مطلب
زجاج را تکرار کرده و گفته است^{۳۸} که: کلمه «أشد» در موضع جر
است؛ زیرا عطف بر کلمه «كذكرکم» می باشد و جایز است که منصوب
باشد بنا بر إضمار فعل و تقدیر آن، چنین می باشد: «اذکروه ذکراً أشد»
ذکراً من ذکرکم آباءکم».

بنابراین کلمه «أشد» نعت است برای مصدر «ذکراً» که در معنی
حال است و تقدیر آن: «اذکروه مبالفین فی الذکر له».
ابن العربی هم در بحث از آیه مزبور، نوشته است^{۳۹}:

قضاء: یعنی به جا آوردن و در مورد عبادات آنست که در وقت خود
انجام شود و معنای صحیح «فاذا قضیت مناسککم...» یعنی: اذا فعلتم^{۴۰}

* کلمه «أشد» بر وزن فعل است و غیر منصرف می باشد.

مَنَسِكًا مِنْ مَنَاسِكِ الْحَجِّ فَادْكُرُوا اللَّهَ يَعْنِي دَرْمَوْعَ إِحْرَامٍ، تَلْبِيَةِ وَ
دَرْهَنكَامِ رَمِيٍّ، تَكْبِيرِ وَ دَرِ وَقْتِ قَرْبَانِيٍّ، بِسْمِ اللَّهِ كَفْتَنٍ، لَازِمٌ اسْتِ .
نویسنده کتاب «کنز العرفان» هم در بحث از آیه مزبور نوشته است^{۴۱}:
در این آیه کلمه «مناسک» جمع است و اضافه شده و افاده عموم می کند
یعنی بطور کلی تمام اعمال حج .

نویسنده کتاب مزبور - فاضل مقداد - افزوده است که منظور از
«ذكر» هم گواينکه ذکر لسانی است ولی در اصل ذکر قلبی، منظور است؛
زیرا ذکر لسانی ترجمان ذکر قلبی است و آگاهی دهنده درون و روح
آدمی است و البته به یاد خدا بودن، باید مستمر باشد و بنده واقعی نباید
از یاد خدا، غافل باشد .

شیخ طبرسی هم ذیل بحث از آیه مزبور نوشته است^{۴۲}: مناسک
جمع منسک است «والمسک إما موضع النسک أو مصدر جمع
لأنه يشتمل على أفعال» . یعنی: اذا فرغتم من أفعال الحج «فاذکروا»
الله ...

علامه جواد کاظمی، متوفای قرن یازدهم هجری، ضمن بازگفتن
مطالب دیگران، خود نیز افزوده است^{۴۳} که: مناسک جمع «منسک»
است که ریشه کلمه «نسک» است و «النسک فی الاصل»: غایة العبادة و
شأن فی الحج و أعماله . اطلاق کلمه بر عبادت همچون اطلاق مصدر
است بر مفعول و در واقع گفته شده است: «اذا فعلتم أفعالکم التي کانت
عبادة ...»

و افزوده است که قرآن در هر مورد می خواهد، انسان بسازد و به انسانها
درس بدهد و روی همین اصل است که قرآن گفته است: «فاذکروا الله»
یعنی ارتباط خود را با خدای قطع نکنید، همیشه به یاد خدا باشید .
شیخ مسعود سلطانی، در بحث از «... فاذکروا الله...» گفته است^{۴۴}:

این بخش از دستورالعمل قرآنی، از آن جهت حائز اهمیت است که عرب پیش از اسلام، چون پس از فراغ از حج، به ذکر پدران و اجداد خویش می پرداخت و از وجود و دلاوری و حماسه آفرینی آنان، سخن می گفت، اسلام آنان را از چنین تفاخری، منع کرد و گفت: «... فاذکروا الله...» که منظور اصلی، ذکر قلبی است گویانکه ذکر زبانی هم، ترجمان ذکر قلبی است.

قرآن مجید، ذکر گویان را به دو دسته منقسم ساخته و متذکر شده دسته ای از ایشان، هدفشان از ذکر، اغراض دنیایوی است و می گویند: خدایا! در دنیا به ما بیده و برای این دسته «لِیسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ مِینَ خَلَاقٍ».

دسته دوم کسانی هستند که می گویند: ای خدا! ما را از نعمتهای دنیایوی و آخروی بهره مند گردان و از عذاب آتش دوزخ هم، نگهدار. بدینست که بدانیم در آیه «... فَمِینَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا وَمَا لَہٗ فِی الْآخِرَةِ مِینَ خَلَاقٍ» سوره بقره/۲۰۰

مفعول دوم فعل «آتینا» محذوف است و حذف مفعول در این جا، از جنبه بلاغی، اهمیت دارد و حذف در این آیه، ابلغ است؛ زیرا اگر انسان بنخواهد، تمام خواسته های خود را بگوید، جمله مطمئن می شود و مطلب به درازا می کشد و ذکر بعضی از خواسته ها نیز، تخصیص بدون مشخص می شود، بنابراین حذف مفعول، ابلغ است.

* بخش پایانی آیه ۲۰۰ سوره بقره چنین است: «... وَمَا لَہٗ فِی الْآخِرَةِ مِینَ خَلَاقٍ». و خلاق یعنی حظ و نصیب و به قول زجاج «الخلاق: الصیبا الرافع من الخبر». رذ: معانی القرآن و إعرابه ج ۱ ص ۲۶۰.

ولی در آیه «وَمِینَہُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» سوره بقره/۲۰۱ ذکر کلمه «حَسَنَةً» بهترین تعبیر است و جنبه شمول دارد و لذا قرآن هم گفته است: «... رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً...»

قرآن مجید در آیه بعدی* [بقره/۲۰۲] نیز بخشی از مراسم حج را باز گفته و سرانجام به انسان سازی پرداخته است؛ زیرا در پایان آیه، خدای بزرگ دستور داده که ختم مراسم حج باید با ذکر خدا و تقوا، همراه باشد، یعنی باید خدا را در روزهای معینی که در اصطلاح، ایام قشریق نام دارد و واقعا روشنی بخش روح و جان انسان است، یاد کنید و به یاد او باشید و ذکر او را بر زبان، جاری سازید.

بخش پایانی آیه «... وَ اتَّقُوا اللَّهَ...» در واقع تحریض و تشویقی است بر ملازم بودن تقوا، یعنی خدا در ضمن، به انسانها می گوید: ای انسانی که آمدی و رنج سفر بر خود هموار کردی، سعی کن که تقوا را پیشه خود سازی و با روحی پاک، در آینده نیز از ارتکاب گناه، اجتناب کنی.

بنابراین می گوئیم: بدین وسیله خدا خواسته است که حج گزاران دارای روحی پاک از آلودگیها بشوند و «اتَّقُوا اللَّهَ» را شعار خود سازند، اینست که می گوئیم: به یاد خدا بودن و ذکر خدا گفتن و در بخش پایانی

* آیه اینست: «وَ اذکروا لله فِی ایام معدودات فَمَنْ جَلَّ فِی یَوْمِہِمْ فَلَانِمْ عَلَیہٗ وَ مَنْ تَاَخَّرَ فَلَا نِمْ عَلَیہٗ لَیْسَ بِتَقْوَاہٖ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْمَلُوا انْتُمْ اِلَیہٗ تُحْشَرُونَ».

◉ ایام قشریق: عبارت است از روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجه - زجه اسم با مسبب است؛ زیرا این ایام روشنی بخش جان و روح انسانهاست و چه بسا انسانها این که در بر تو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد.

آیه، از تقوا سخن گفتن و جمله «اتقوا الله» را به کار بردن، از ویژگیهای اسلام است .

اصل حج در اسلام به وسیله آیه «... والله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا...» سورة آل عمران/۹۷ تشریح شده و به قول ابن-العربی^{۴۴}، آیه مزبور بر وجوب حج دلالت می‌کند؛ زیرا در زبان عربی، وقتی می‌گویند: «لِفِغْلَانٍ عَلَيَّ كَذَا» وجوب آن چیز موکدتر شده و این گونه بیان، بلیغ‌ترین الفاظ وجوب است و تأکیدی است برای الزام حج .

نویسنده کتاب «اقتصی البیان» هم بر آنست^{۴۵} که از جمله خبریه «والله على الناس» امر، موکدتر و بلیغ‌تر و شدیدتر استنباط می‌شود تا وقتی که به صیغه امری باشد، از طرفی جمله اسمیه، بردوام و ثبات دلالت می‌کند و در واقع باید گفت که مطلب بدین صورت، بیان شده است: «حج- گزاردن، حقی است از آن خدا، در عهده مردم» .

در آغاز گفته شده «والله على الناس» از این سخن، چنین استنباط می‌کنیم که حج باید فقط برای خدا باشد و نه چیز دیگری و کس دیگری بی‌مناسبت نیست که بدانیم مطلب به طور عموم (على الناس) و به صورت جمله اسمیه، بیان شده و سپس بدان تخصیص داده شده «من استطاع» و این خود دلیلی است بر وجوب حج؛ زیرا تفصیل بعد از اجمال است یعنی ابهامی است که بعد تبیین شده یعنی جمله در آغاز به صورت مجمل گفته شده و سپس تفصیل داده شده و تمام اینها برای مزید تحقیق و تقریر است . با توجه به اینکه به قول فاضل^{۴۶} مقدار از جمله پایانی آیه «... ومن كفر فان الله غني عن العالمين» چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، ترك حج را از اعظم کبائر شمرده است و در ردیف کفر یعنی از ترك حج به کفر، تعبیر شده که چیزی هم بدتر از آن، نیست .

به عبارت دیگر در پایان آیه، به جای اینکه مثلاً گفته شود: «من لم يحج...» برای تأکید بیشتر در حج و برای اثبات وجوب حج، برای مستعلیمی که حج نگذارد، گفته شده است:

«ومن كفر فان الله غني عن العالمين» .

یعنی: هر کس وجوب حج را انکار کند و بدان کافر باشد «فان الله غني عنه وعن حجّه وعمله وعن جميع خلقه»^{۴۷}.

خلاصه اینکه، عبارت مطلق «الله على الناس حج البيت» را جمله «من استطاع اليه سبيلا» مقيّد می‌کند. و به قول ابوالبركات ابن-الانباری^{۴۸} کلمه «من» در جمله «من استطاع» ممکن است در محل جر باشد؛ زیرا بدل بعض از كل است از کلمه «الناس» و می‌توان آن را فاعل مصدر مضاف به مفعول یعنی «حج البيت» دانست و مرفوع . و ممکن است مرفوعیّت «من» به سبب مبتدا بودن، باشد یعنی من شرطیه، مبتدا واقع شده و فعل «استطاع» هم در محل جزم است به «من» شرطیه و جواب شرط هم محذوف می‌باشد و تقدیر جمله، چنین است:

«من استطاع فعليه الحج» .

هائ در ضمیر «إليه» هم ممکن است به کلمه «حج» برگردد و می‌توان آن را، به بیست برگرداند .

دستور «... ولا يحجر منكم شأن قوم ان صدوكم عن المسجد الحرام ان تعمدوا...»* بخشی از آیه ۲/ مانده حائز اهمیت می‌باشد

* یعنی مبادا به خاطر دشمنی با گروهی (که شماره در سال حدیثیه از آمدن به مسجد الحرام مانع شدند، و ادار به تجاوز و تعدی شوید .

ولا يحجر منكم : ای لا یحلمنکم : و ادار نکد شمارا . فعل «یحجر من» ، مرکب به ثنوی تأکید است و ریشه آن «حجر من» و در آیه، دو مفعول دارد . مفعول اول «کم» و مفعول دوم دان تعداد .

روح و فکر انسانها، بسیار ضروری؛ زیرا قرآن نباید کینه توز باشد و حوادث گذشته را در فکر خود، مدد انتقام برآید و غالب تر اینکه در بخش پایانی آیه، برای لیلی، خدا گفته است:

«... و اِنَّا لَنُؤْتِيهِم مِّنْ لَّدُنَّا مَالًا وَ لَئِن لَّمْ يَکْفُرْ بِاللِّغْوِ الَّذِي جَاء بِكُمْ عَلٰی اَیْمَانِكُمْ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَائِرَ الذَّنٰی و لَنُجَازِیَنَّکُمْ عَذَابًا اَلَمًّا»

طبق این اصل [= یعنی اصل تعاون] یک مسلمان موظف است که در کارهای نیکه تعاون داشته باشد و نه در کارهای نادرست، نه در اعمال ستمگرانه و ظالمانه.

متأسفانه، این اصل در جاهلیت قرن بیستم، وجود ندارد، زیرا در مناسبات بین المللی، غالباً کشورهای هم پیمان و کشورهای که با یکدیگر منافع مشترک دارند، در مسائل مهم، به حمایت یکدیگر برمی خیزند، بدون اینکه اصل عدالت را رعایت کنند و بدون اینکه ظالم و مظلوم را از یکدیگر تفکیک کنند و بدون اینکه محق و غیر محق را، تشخیص دهند، در صورتی که اسلام به تعاونی دستور می دهد و آن نوع از همکاری را می پسندد که در کارهای خوب باشد و بر مبنای عدل و نه در کارهای نادرست و برنامه های ظالمانه و ستمگرانه، اسلام به تعاونی که در برنامه های مفید باشد

* یعنی: در راه نیک و تقوی، تعاون داشته باشید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازات او شدید است.

برای آگاهی بیشتر از نکات بلاغی و لئوی و نحوی و تفسیری آیه ۲/سوره مائده، رجوع شود به: تفسیر التبیان، شیخ طوسی، چاپ نجف ج ۲/ ۱۸ تا ۲۸ و تفسیر مجمع البیان ج ۳/ ۱۵۲ تا ۱۵۴ و تفسیر جوامع الجامع ج ۱/ ۲۱۰ و تفسیر کشف زمخشری ج ۱/ ۵۱۱ و ۵۱۲ و تفسیر صافی چاپ بیروت ۲/ ۱۱۸.

دستور می دهد و نه در تعاون بر گناه و تعدی و تجاوز.

وجه خوب است که این اصل اسلامی، رعایت شود و جوامع با کسانی که در کارهای مفید، گام برمی دارند همکاری کنند و نه با ستمگران و تجاوزکنندگان.

در آیه: «اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا وَ یَصِفُوْنَ عَن سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِیْ جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَآءًا الْعَکْفَ فِیْهِ وَ الْبَادِیَ وَ مَن یُرِدْ فِیْهِ بِالْحَادِیِ بِظُلْمٍ نَّذِقْهُ مِنْ عَذَابِ الْیَمِّ» . سوره حج/ ۲۵

خداوند، مزاحمت و مخالفتی که کفار، برای مؤمنان فراهم می کردند و مردم را از اطاعت خدا و ورود به مسجد الحرام - که عبادتگاه همه مردم است - باز می داشتند، بیان می کند و کفر کار اینان را «نذقه من عذاب الیم» دانسته است.

در این آیه، خدا مسجد الحرام را، خانه مردم می داند و می گوید: این نمازگاه و این محل عبادت و این جایگاه که محل برگزاری اعمال حج هم، هست بومی و غیر بومی، شهری و بیابانی، خودی و غریبه همه دارای حق مشترک هستند و کسی حق ندارد خود را صاحب اختیار مسجد بداند زیرا «سَوَآءٌ الْعَکْفُ فِیْهِ وَ الْبَادِیَ» بومی و غیر بومی، حق دارند که در آن مسجد، عبادت کنند و کسی را نرسد که ادعای امتیاز کند؛ زیرا خانه، بیت الله است و برای همه بندگان خداست.

و به قول سید قطب^{۴۹}: «فهو بیت الله الذي يتساوى فيه عباد الله فلا يملكه احد منهم ولا يمتاز فيه احد منهم». قرآن کریم، آنان که از این راه منحرف شوند و در آنان اوجاجی باشد، عذاب دردناکی چشاند.

«وَمَن یُرِدْ فِیْهِ بِالْحَادِیِ بِظُلْمٍ نَّذِقْهُ مِنْ عَذَابِ الْیَمِّ» .

چلوگیری و ممانعت مردم از عبادت در مسجد، تعدی و تجاوز به حق

انسان ساز نو برای تعالی روح و فکر، انسانها، بسینار ضروری؛ زیرا قرآن گفته است: مسلمان نباید کینه توز باشد و حوادث گذشته را در فکر خود، اجیاء کند و در صدد انتقام برآید و جالبتر اینکه در بخش ربانی آیه، برای تکمیل دستور قبلی، خدا گفته است: «لَا تَتَّبِعُوا فِي الْمَسَاجِدِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْبَامِ» «و تقاضا و تقوی، و التقوی، و لا تتقوا و لا تقوا الا لله و العبدان، ان الله شدید العقاب» *.

طبق این اصل [= یعنی اصل تعاون] يك مسلمان موظف است که در کارهای نیک، تعاون داشته باشد و نه در کارهای نادرست، نه در اعمال ستمگرانه و ظالمانه.

متأسفانه، این اصل در جاهلیت قرن بیستم، وجود ندارد، زیرا در مناسبات بین المللی، غالباً کشورهای هم پیمان و کشورهای که با یکدیگر منافع مشترک دارند، در مسائل مهم، به حمایت یکدیگر بر می خیزند، بدون اینکه اصل عدالت را رعایت کنند و بدون اینکه ظالم و مظلوم را از یکدیگر تفکیک کنند و بدون اینکه محق و غیر محق را، تشخیص دهند، در صورتی که اسلام به تعاونی دستور می دهد و آن نوع از همکاری را می پسندد که در کارهای خوب باشد و بر مبنای عدل و نه در کارهای نادرست و برنامه های ظالمانه و ستمگرانه، اسلام به تعاونی که در برنامه های مفید باشد، تاکید دارد.

* یعنی: در راه نیک و تقوی، تعاون داشته باشید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازات او شدید است.

برای آگاهی بیشتر از تکان بلاغی و تقوی و نحوی و تفسیری آیه ۲/سوره مائده، رجوع شود به: تفسیر التبیان، شیخ طوسی، چاپ نجف ج ۱/۲۱۸ تا ۲۲۸ و تفسیر مجمع البیان ج ۲/۱۵۲ تا ۱۵۴ و تفسیر جوامع الجامع ج ۱/۲۱۰ و تفسیر کشاف مغشوش ج ۱/۵۹۱ و ۵۹۲ و تفسیر صافی چاپ بیروت ۱/۴۱۸.

دستور می دهد و نه در تعاون بر گناه و تعدی و تجاوز و دیار، اینها، مسلمانان و آنچه خوب است، که این اصل اسلامی، رعایت شود و جوایع با کسانی که در کارهای مفید، کام آفرینی دارند، همکاری، نکنند و نه با ستمگران و تجاوزکنندگان.

در آیه: «ان الذين كفروا و يصنون عن سبيل الله و المسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه و الباد و من يرد فيه بالجاد يظلم نفسه من عذاب اليم» - سوره حج/۲۵ - اشاره به این است که خداوند، مزاحمت و مخالفتی که کفار برای مؤمنان فراهم می کردند و مردم را از اطاعت بخدا و ورود به مسجد الحرام - که عبادتگاه همه مردم است - باز می داشتند، بیان می کند و کفر کار اینان را «نذقه من عذاب اليم» دانسته است.

در این آیه، خدا مسجد الحرام را، خانه مردم می داند و می گوید: این نمازگاه و این محل عبادت و این جایگاه که محل تکراری اعمال محج هم، هست بومی و غیر بومی، شهری و بیابانی، خودی و غریبه همه دارای محقق مشترک هستند و کسی حق ندارد خود را صاحب اختیار مسجد بداند زیرا «سواء ان العاكف فيه و الباد» بومی و غیر بومی، حق دارند که در آن مسجد، عبادت کنند و کسی را نرسد که ادعای امتیاز کند، زیرا خانه، بیت الله است و برای همه بندگانش، خداست.

و در آیه: «فلهو بيت الله الذي يتسواوى فيه عباد الله فلا يملكه احد منهم ولا يمتاز فيه احد منهم» - قرآن تکریم، آنان که از این راه منحرف شوند و در آنان اوجاجی باشد، عذاب دردناکی چشاند.

«و من يرد فيه بالجاد يظلم نفسه نذقه من عذاب اليم» - سوره حج/۲۵ - جلوه گیری و معانفت مردم از عبادت در مسجد، تعدی و تجاوز به حق

خداست؛ زیرا در آیه، کلمه «سبیل» به «الله» اضافه شده و چنین استنباط می‌شود: آن‌کس که انسانها را از عبادت در مسجد الحرام بازدارد و مانع گردد، آنان را از راه خدا بازداشته و به حق خدا، تعدی کرده است.^{۵۰}

در این آیه، فعل مضارع «یَصَّدُونَ» بر فعل ماضی «كَفَرُوا» عطف شده، برای بیان استمرار و مراد از فعل «یَصَّدُونَ» حال و استقبال، نیست بلکه استمرار «صَدَّ» است از راه خدا، ولذا عطف آن بر فعل ماضی «كَفَرُوا» مستحسن است و به قول شیخ طوسی^{۵۱} فعل مضارع «یَصَّدُونَ» بر فعل ماضی «كَفَرُوا» عطف شده تا که بفهماند «وَمِنْ شَانِهِمُ الصَّدَّ» نظیر آیه «اللَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...»

سوره رعد/۳۰

ابوالبرکات، ابن‌الانباری، نوشته است^{۵۲}: اگر واو در فعل «و یَصَّدُونَ» حرف عطف باشد، در این صورت عطف فعل مضارع بر فعل ماضی حمل بر معنی می‌شود و تقدیر آن، چنین خواهد بود «إِنَّ الْكَافِرِينَ وَالصَّادِقِينَ».

و چنانچه واو حالیه باشد، تقدیر عبارت چنین خواهد بود:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا صَادِقِينَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ».

زمخشری هم ذیل این آیه، در بحث از «... وَیَصَّدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» نوشته است^{۵۳}: «أَيُّ الصَّدُودِ مِنْهُمْ مُسْتَمِرٌّ دَائِمٌ» و سپس توضیح داده است که مثلاً وقتی می‌گوییم: «فلان یحسن الی الفقراء» منظور حال و استقبال، نیست بلکه قصد اصلی گوینده، استمرار احسان، از اوست. و در بحث از کلمه «الناس» هم زمخشری نوشته است^{۵۴}:

ناس: هر که نام مردم بر او، اطلاق شود خواه شهری باشد و خواه

بیابانی و خواه مقیم باشد و یا غیر مقیم.

خداى بزرگ، پس از آنکه يك سلسله احكام و دستوراتى را براى بهبود وضع مردم و نيز آداب و مراسم حج، بيان مى‌کند، سپس مى‌گويد: «ذَلِكَ وَمَنْ يَعْظُمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» سوره حج/۳۲ يعنى: اينست [مراسم و آداب واجب حج] و هر کس شعائر خدا را بزرگ و محترم دارد، بداند که اين [بزرگداشت] صفتى از صفات دلهاى با- تقواست.

اضافه شدن کلمه «تقوا» به کلمه «قلوب» حکایت از این می‌کند که تقوا، امری است معنوی و قائم به دل و غایت و هدف اساسی، از انجام مناسک حج و شعائر آن، تقواست و انجام این مراسم حکایت از توجه به ربّیت و صاحب‌خانه و اطاعت از او می‌کند.

و آن‌گاه که بنده را ظاهراً و باطناً حالت تعظیم فرا گیرد و اخلاص نیت در او به وجود آید و روح او از ناپاکیها زدوده شود، تعالی روحی در او ایجاد گردد.

و به قول ابن‌العربی در جلد سوم ص ۱۲۷۴ احکام القرآن: چون تعظیم و بزرگداشت، از مقوله کارهای قلبی و درونی است؛ لذا تقوا به «قلوب» اضافه شده؛ زیرا حقیقت تقوا، در دل است و چنانچه تقوا در دل جایگزین شد، به دیگر اعضا هم اثر می‌کند.

هدف اساسی اسلام، در سفر خانه خدا، سیر الی الله است و حرکت به سوی صاحب‌خانه است و نه خانه به‌تنهایی و غرض اصلی تهذیب نفس است و تربیت روح و روان. اسلام می‌خواهد انسانها را بسازد و بگوید سَالِكِ إِلَى اللَّهِ بَابِ الْمُشْتَهَاتِ نَفْسَانِي وَلذات جسمانی را کنار بگذارد و نفس‌آمّاره را بکشد و تمام توجهش به سوی خدا باشد.

۱- رد: محمد بن الحسن الحرالملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق و تصحیح از: شیخ عبدالرحیم ربانی، مکتبه الاسلامیة ۱۴۰۱ هـ. ق. ۸ ص ۲، ذیل باب وجوب الخج حدیث ۱۷ ص ۲۱۴. ۲- رد: الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱م الطبعه السابعة ج ۱۷ ص ۲۱۴. ۳- رد: ماخذ سابق ج ۱۷ ص ۲۱۴. ۴- رد: وسائل باب ۴۱ ذیل حدیث ۳ ج ۸ ص ۷۷. ۵- رد: جواهر الکلام ج ۱۷ ص ۲۱۴. ۶- رد: وسائل الشیعه ج ۸ ص ۸۴. ۷- رد: ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن بشیر الحارثی، تحف العقول عن آل الرسول چاپ بیروت، مؤسسة الاعلمی، الطبعه الخامسة ۱۳۶۴ هـ. ۱۹۷۴ م ص ۲۰۳. ۸- رد: نقل از: محمد هادی فخر المحققین، نکتة هائی از قرآن مجید، شیراز، چاپ مصطفوی، بدون تاریخ چاپ ص ۵۲۲. ۹- رد: نهج البلاغه، چاپ صحیح الصالح، الطبعه الاولى ۱۹۸۰ دارالکتب اللبنانی، بیروت. ص ۴۲۲. ۱۰- رد: سید قطب، فی ظلال القرآن، الطبعه الخامسة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان در ۸ مجلد ۱۳۸۶ هـ. ۱۹۶۷ م ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۱۱- رد: ماخذ سابق همان جلد و همان صفحه.

۱۲- رد: ماخذ پیشین ج ۱ ص ۱۵۵.

۱۳- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تاج القراء محمود بن حمزوبن نصر الکرمانی از علمای قرن پنجم هجری، اسرار التکرار فی القرآن، تحقیق از: عبدالقادر احمد قطا، الطبعة الاولى ۱۳۹۴ هـ. ۱۹۷۴ م، قاهره، چاپ دارالاعتصام ص ۲۲ و نیز رجوع شود به: محمد بن ابوبکر بن عبدالقادر الرازی، متوفی به سال ۵۶۶ هـ. تفسیر أسئلة القرآن الفجید و اجوبتها، تحقیق و مقدمه از: محمد علی انصاری قمی، چاپ قم، چاپخانه مهر، ۱۳۵۸ م. ۱۴- رد: ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به: ابن العربی، احکام القرآن، تحقیق از: علی محمد البجایوی چاپ بیروت در چهار مجلد ج ۱ ص ۱۱۸.

۱۵- رد: ابوالبقاء عبدالله بن الحسین بن عبدالله العکبری، متوفی به سال ۶۱۶ هـ. اعلام مامن به الرحمن من وجوه الاعراب والفراءات فی جمیع القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة الطبعة الاولى ۱۳۹۹ هـ. ۱۹۷۹ م دو جلد در یک مجلد ص ۸۵. ۱۶- برای آگاهی بیشتر درباره آیه مورد بحث به ماخذ زیر مراجعه شود.

۱۷- الف - جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری، متوفی به سال ۸۲۶ هـ. کنز العرفان فی فقه القرآن تحقیق از: شیخ محمد باقر شریفزاده، طهران، مکتبه المرتضویة ۱۳۴۴ ش. ۱۳۸۴ هـ. ق دو جلد در یک مجلد ج ۱ ص ۳۰۲.

ب - جواد کاظمی، مسالك الانعام الی آیات الاحکام، تصحیح از محمد تقی کشفی، طهران، مکتبه المرتضویة، ج ۱ ص ۱۱۷ و ص ۱۱۸. ج - الشیخ مسعود سلطان، اقصی البیان فی آیات الاحکام، بدون تاریخ و چاپ ج ۱ ص ۲۷۲ و ص ۲۷۷.

۱۸- ابوالقاسم محمود بن عمر زینشیری، تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و هیون الالفاظ و وجوه التأویل معروف به: تفسیر کشف، الفست تهران، انتشارات دانشگاهی در چهار مجلد ج ۱ ص ۳۴۷. ۱۹- غلام الدین علی بن محمد بن ابراهیم بشادای معروف به: الخازن، تفسیر الخازن، مسکنی به: ثیاب التأویل فی معانی التنزیل، سال تألیف ۷۲۵ هـ. چاپ مصر، مطبعة مصطفی

